



سرشناسه: غلامی، فرشته، ۱۳۶۳-

عنوان و نام پدیدآور: مسافر من برگشت (سردار شهید مهدیقلی غلامی به روایت همسرش غفت فلاحیان) / فرشته غلامی؛ [برای] کنگره بزرگداشت سرداران و دوهزار و پانصد شهید شهرستان نجف آباد.

مشخصات نشر: اصفهان، ستارگان درخشان، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.

شابک: ۱-۱۱-۶۸۸۷-۶۰-۹۷۸

فروست: لاله‌های سپید ۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: غلامی، مهدیقلی، ۱۳۳۷-۱۳۶۴

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: شهیدان ایران -- بازماندگان -- داستان

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- داستان

موضوع: فلاحیان نجف‌آبادی، غفت، ۱۳۴۲- -- داستان

شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت سرداران و دوهزار و پانصد شهید شهرستان نجف آباد. (۱۳۹۱: نجف‌آباد)

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ م ۲۲۸۶/۵۲ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۹۸۶۰۴

مسافر من برگشت



# مسافر من برگشت

سردار شهید مهدیقلی غلامی

به روایت همسرش عفت فلاحیان نجف آبادی

فرشته غلامی

کنگره بزرگداشت سرداران و دو هزار و پانصد شهید شهرستان نجف آباد

## مسافر من برگشت

(سردار شهید مهدیقلی غلامی به روایت همسرش عفت فلاحیان)

نویسنده: فرشته غلامی

ویرایش متن: لیلا کریمیان

ناشر: ستارگان درخشان

امور هنری: عبدالحمید امانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لینتوگرافی و چاپ: بهار آزادی نجف‌آباد

قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۳۳۱ ۲۷۳۲۴۹۳ دورنگار: ۰۳۳۱ ۲۷۳۲۴۹۴

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به کنگره بزرگداشت سرداران و دو هزار و پانصد شهید شهرستان

نجف‌آباد می‌باشد.

کلمات به تنهایی روایتگر حماسه‌ها و توصیف‌گر خالق حماسه‌ها نیستند؛ اما چینش کلمات در کنار هم تداعی‌کننده‌ی حال و هوای آن روزهاست. روزهایی که با صدای تانک‌ها و مسلسل‌ها بیگانه نبودند، روزهایی که انگار خورشیدش گرم‌تر و درخشان‌تر می‌تابید و شب‌هایش با صفای دیگری به سحر می‌رسید. روزها و شب‌هایی که مثل یک خواب شیرین گذشتند، اما تعبیر این شیرینی‌ها همچنان ادامه دارد و تاریخ بهترین معبر این رؤیاهای صادقانه است و راویان تاریخ نیز.

راویانی که به دور از همسران جهادگرشان با انتظاری دلهره‌آور شب‌ها را به روز و روزها را به شب می‌رساندند. همسرانی که دست‌هاشان و دل‌هاشان با آسمان بیگانه نبود.

همسرانی که در فراق مردهاشان زندگی را با تمام سختی‌هایش رام  
ساختند و به پای آن نشستند.

کتابی که در پیش رو دارید روایت زندگی زنی است که عشق  
و درد را با هم تجربه کرده و در انتهایی که ابتدای جاودانگی و  
حماسه‌ی شیر زنان پهنه‌ی پهناور کشورمان است مُهر ایتار و استقامت  
زد، باشد که جرعه‌ای از جوهره‌ی این از خود گذشته‌ی بر صفحه‌ی  
قلب‌مان بنشیند و عطر آن وجودمان را آکنده از صفای عشق کند.

کنگره سرداران و دو هزار و پانصد شهید شهرستان نجف‌آباد

سردار شهید مهدیقلی غلامی

فرمانده گردان پیاده لشکر ۸ نجف اشرف در عملیات قادر

تولد: ۱۳۳۷، قره تپه

ازدواج: ۱۳۵۹ (با عفت فلاحیان نجف آبادی، متولد: ۱۳۴۲)

شهادت: ۲۰ شهریور ۱۳۶۴

عملیات قادر، منطقه عمومی اشنویه

- مهدی می‌بینی من مثل همیشه چشم بسته قبر تو را پیدا می‌کنم. آرزویم بود که در کنارت باشم و چه قدر سخته این جوری کنارت باشم... باهات حرف می‌زنم و فقط واسه‌ی تو درد و دل می‌کنم، هرچند که دردها و غم‌هایم را می‌فهمی و می‌دانی و لحظه به لحظه با منی... سرم را بالا می‌آورم تا به تو نگاه کنم، که بی‌اختیار نگاهم به دنبال بچه‌های مدرسه‌ی روستا که در چند قدمی‌ام هستند خیره می‌شود. از سر و کول هم بالا می‌روند و حسابی شلوغ می‌کنند. هنوز هم دور تا دور مدرسه دیوار ندارد. هیچ کس با آن‌ها کاری ندارد. شاید معلم‌شان دیر کرده، نمی‌دانم چرا در بین آن‌ها به دنبال تو می‌گردم. علی می‌گفت: پس از مدتی که در جبهه بودم به مرخصی آمدم و از زبان دیگران شنیدم که مهدی هم به مرخصی آمده. دنبالش می‌گشتم. از سمت مدرسه صدایش را که با صدای بچه‌ها قاطی شده بود، شنیدم. به طرف مدرسه رفتم. مهدی، هم‌بازی بچه‌ها بود. اون‌ها هم انگار هم‌بازی خوبی پیدا کرده بودند که از سر و کولش بالا می‌رفتند. با خنده گفتم: سلام فرمانده،